

منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - (لوح توحید) حمد مقدّس از عرفان ممکات و منزه از ادراک مدرکات ملیک عزّ بی

مثالی

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



حمد مقدّس از عرفان ممکات و منزه از ادراک مدرکات ملیک عزّ بی مثالی را سزااست که لم یزل
مقدّس از ذکر دون خود بوده و لایزال متعالی از وصف ما سوی خواهد بود احدی بسموات ذکرش
کما هو ینبغی ارتقاء نجسته و نفسی بمعارج و صفش علی ما هو علیه عروج ننوده و از هر شأنی از شئون
عزّ احدیتش تجلیات قدس لا نهاییه مشهود گشته و از هر ظهوری از ظهورات عزّ قدرتش انوار لا بدایه
ملحوظ آمده چه بلند است بدایع ظهورات عزّ سلطنت او که جمیع آنچه در آسمانها و زمین است نزد
ادنی تجلی آن معدوم صرف گشته و چه مقدار مرتفع است شئون قدرت بالغه او که جمیع آنچه خلق
شده از اوّل لا اوّل الی آخر لا آخر از عرفان ادنی آیه آن عاجز و قاصر بوده و خواهد بود هیاکل اسماء
لب تشنه در وادی طلب سرگردان و مظاهر صفات در طور تقدیس ربّ ارنی بر لسان موجی از طمطم
رحمت بی زوالش جمیع ممکات را بطراز عزّ هستی مزین نموده و نفعه از نفعات رضوان بی مثالش تمام
موجودات را بخلفت عزّ قدسی مکرم داشته و برشحه مطفحه از ققام بحر مشیت سلطان احدیتش خلق
لا نهاییه بما لا نهاییه را از عدم محض بعرضه وجود آورده لم یزل بدایع جودش را تعطیل اخذ ننوده و لا



ORIGINAL



AUDIO

یزال ظهورات فیض فضلش را وقوف ندیده از اول لا اول خلق فرموده و الی آخر لا آخر خلق خواهد فرمود و در هر دوری از ادوار و کوری از اکوار از تجلیات ظهورات فطرت‌های بدیع خود خلق را جدید فرموده تا جمیع آنچه در سماوات و ارضینند چه از آیات عزّ آفاقیّه و چه از ظهورات قدس انفسیّه از باده رحمت نهمخانه عزّ احدیتش محروم نمانند و از رشحات فیوضات سبح مکرمتش مأیوس نگردند چقدر محیط است بدایع فضل بی منت‌هایش که جمیع آفرینش را احاطه نموده بر مقامی که ذره در ملک مشهود نه مگر آنکه حاکی است از ظهورات عزّ احدیت او و ناطق است بثنای نفس او و مدلّ است بر انوار شمس وحدت او و بشأنی صنع خود را جامع و کامل خلق فرموده که اگر جمیع صاحبان عقول و افتده اراده معرفت پست ترین خلق او را علی ما هو علیه نمایند جمیع خود را قاصر و عاجز مشاهده نمایند تا چه رسد بمعرفت آن آفتاب عزّ حقیقت و آن ذات غیب لا یدرک عرفان عرفاء و بلوغ بلغاء و وصف فصحاء جمیع بخلاق او راجع بوده و خواهد بود صد هزار موسی در طور طلب بندای لن ترانی منصعق و صد هزار روح القدس در سماء قرب از اصغاء کله لن تعرفنی مضطرب لم یزل بعلوّ تقدیس و تنزیه در مکن ذات مقدّس خود بوده و لا یزال بسموّ تمنیع و ترفیع در مخزن کینونت خود خواهد بود متعارجان سماء قرب عرفانش جز بسر منزل حیرت نرسیده‌اند و قاصدان حرم قرب و وصالش جز بوادی عجز و حسرت قدم نگذارده‌اند چقدر متحیر است این ذره لا شیء از تعمق در غمرات لجه قدس عرفان تو و چه مقدار عاجز است از تفکر در قدرت مستودعه در ظهورات صنع تو اگر بگویم ببصر در آئی بصر خود را نبیند چگونه تو را بیند و اگر گویم بقلب ادراک شوی قلب عارف بمقامات تجلی در خود نشده چگونه ترا عارف شود اگر گویم معروفی تو مقدّس از عرفان موجودات بوده و اگر بگویم غیر معروفی تو مشهودتر از آنی که مستور و غیر معروف مانی اگر چه لم یزل ابواب فضل و وصل و لقاییت بر وجه ممکنات مفتوح و تجلیات انوار جمال بیمثالت بر اعراش وجود از مشهود و مفقود مستوی مع ظهور این فضل اعظم و عنایت اتمّ اقوم شهادت میدهم که ساحت جلال قدست از عرفان غیر مقدّس بوده و بساط اجلال اُنست از ادراک ما سوی منزّه خواهد بود. بکینونت خود معروفی و بذاتیت خود موصوف و چقدر از هیاکل عزّ احدیه که در بیداء هجر و فراق جان باخته‌اند و چه مقدار از ارواح قدس صمدیه که در صحرای شهود مبهوت گشته‌اند بسا عشاق با کمال طلب و اشتیاق از شعله ملتبه نار فراق محترق شده و چه بسیار از احرار که برجای وصال جان داده‌اند نه ناله و حنین عاشقین بساحت قدست رسد و نه صیحه و ندبه قاصدین و مشتاقین بمقام قربت در آید ...